

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مطلب بعدی که ایشان در باب متعاقدين فرمودند به تعبیر خود ایشان اختیار است که در مقابل کراهت باشد و البته اختیار با آزادی اراده دو مطلب است هر دویشان با طیب نفس مطلب سومی هستند لکن اینها را تقریبا مثل هم گرفتند. آن وقت ابتداء معنا کرده معنای عرفی لغوی برای اختیار کرده بعد هم ادله را آورده حالا می خواهید اینها را شماره گذاری کنید می شود. بعد هم ادله را آورده و توضیحات ادله را هم عرض کردیم خدمتان. بعد از ادله متعرض، و این ادله عرض کردیم انصافا خالی از شبهه نیست یعنی. بعد از ادله در صفحه ۳۰۸ ایشان متعرض یک کلامی از شهید اول و شهید ثانی شده که آدم مکره قاصد مدلول نیست قاصد لفظ است این را ایشان، سابقا هم این را ایشان نوشت و مطرح کرد تا صفحه ۳۱۱ راجع به این مطلب که ایشان گفتند که قاصد مدلول نیست.

آن وقت ایشان آمدند گفتند که مراد از مدلول آن به اصطلاح عبارت از مطلبی است که بر آن مترتب می شود یعنی تملیک من عرض کردم خدمتان که اینجا یک مقداری مرحوم شیخ به نظر ما خیلی توضیحاتش روشن نیست، عرض کردم مدلول چون معانی مختلف دارد بخواهید نخواهید یک معنای مدلول یعنی آن عقد به وجود ایقاعی الانشائی الاعتباری، این به این معنا، آن وجود ایقاعی اعتباری، تملیک مال به اصطلاح در مقابل تملک شیء دیگر، تملیک در مقابل تملک عرض کردیم کرارا مرارا انشاء، مرحوم شیخ معنا کرد، انشاء تملیک العین، مال بعوض، عرض کردیم به ذهن من می آید این باء بعوض درست نباشد بازاء تملک عوض، یعنی بعارة اخرى آنی را که موجب انشاء می کند دو چیز است هم تملیک مال خودش است هم تملک عوض است، نه خود عوض. ظاهرش این طور است.

و کاری که موجب می کند مقابل قرار دادن بین دو تاست. یک تعادلی، چون ممکن است کتاب قیمتش یا کمتر از آن باشد یا بیشتر از آن باشد اما ایشان می آید با انشائی که می کند کتاب را در مقابل هشتاد تومان ممکن است قیمت کتاب پنجاه تومان است ممکن است قیمت کتاب دویست تومان کمتر و بیشتر دارد آن وقت بحث سر این است که آیا افراد می توانند این معنا را ایجاد بکنند ولو مالک نباشند. روشن شد؟

من مالک نیستم می گویم آقا من این کتاب را به شما فروختم به هشتاد تومان آن هم قبول کرد من مالک هم نیستم، اگر گفتیم این عقد این انشاء قوامش به صدور از مالک است عقد فضولی کلا باطل است اصلا این بحث ها درش ندارد اگر گفتیم قوامش به مالک نیست هر کسی می تواند انشاء بکند شما هم مالک نیستید کتاب رفیقان را می گیرید به آن آقا می گوید بعتک الکتاب بمائة تومان آقا هم قبول کرد.

.....
بعث خودش محتوی دو تا انشاء است و لذا هم اشکال کردند که در بعث دائماً فضولی هست بعضی ها هم از این راه در بحث فضولی، ان شاء الله اشاره می کنیم . و آن این که شما می توانید تملیک را غصب بکنید تملک را که نمی توانید غصب کنید .
عرض کردیم آن که می خواهد انجام بدهد مقابله ی ما بین تملیک کتاب و تملک صد تومان است. این که ما می گوئیم به حساب مقابله مراد ما از مقابله تملیک و تملک، یک تملیک را در مقابل یک تملک قرار می دهد. آن هم می گوید قبلت وقتی گفت قبلت یعنی این مطلب را قبول کرده که کتاب در ازاء صد تومان قرار بگیرد دقت فرمودید ؟ این معادله را قبول کرده .

آن وقت لذا ما عرض کردیم مرحوم شیخ نفرمود اگر مراد از مدلول عقد این است، روشن شد؟ یعنی مقابله شده بین کتاب و هشتاد تومان به حیثی که اگر کتاب تلف شد به قیمتش که دویست تومان است برنمی گردند یا به قیمتش که پنجاه تومان است برنمی گردند این انشائی وجود ایقاعی انشائی پیدا کرد در وعاء اعتبار یا به قول آقایان در صقع اعتبار صقع با صاد و قاف و عین ، صقع یعنی ناحیه ی افق، در افق اعتبار این واقع شد، وقوع اعتباری تنزیلی، شبیه تنزیلات ادبی مثلاً عده ای معتقدند که تنزیلات قانونی، اعتبارات قانونی در اصل تنزیلات ادبی بودند اعتبارات ادبی بودند، حالا آن بحثش را نمی خواهیم شبیه اعتبار ادبی عرض کردیم اعتبار ادبی این بحث اعتبارات ادبی را مرحوم آقای میزان، مرحوم آقای طباطبائی نسبتاً در ادراکات اعتباری آوردند مفصلاً هم آوردند شامل مجاز مرسل، کنایه هر چیز ، اختصاص ندارد به باب مجاز، باب استعاره که تصور کردند. استعاره اگر علاقه ای بین این دو تا و تشابه باشد استعاره غیرش مجاز مرسل که عادتاً در کتب بیان بیست و پنج تا علاقه در مجاز و مرسل.

این بحث که پیش می آید هیچ کدام از اینها را نگاه نمی کند. انی ارانی اعصر خمرأ به علاقه ی عول به قول آقایان این داشته انگور را فشار می داده از انگور تعبیر به خمر کرده است. از این انگور تعبیر به خمر کرده است اینها می گویند چون مرادش اعصر خمر یعنی اعصر عنباً چون بعد این آب انگور شراب می شده گفته اعصر خمرأ این نکته اش همان است نه این نیست نکته اش این است که ایشان این انگوری را که الان دارد له می کند چون این انگور به خاطر این نیست که آب انگور به این پادشاه بدهد این در این فکر است که این آب انگور را تبدیل به ، این فشار که می دهد این آب انگور را تبدیل به خمر کند .

لذا مجازاً، مجاز یعنی تنزیل یعنی اعتبار ادبی به آن اطلاق خمر کرده است. حالا علاقه ی عول را کار نداریم، علاقه ی عول اصلاً کار نداریم. آن که ربط دارد این است. این انگور را خمر می بیند این انگوری که بعد بناست خمر بشود این آب انگوری را که بناست بعد خمر بشود این را خمر می بیند انی ارانی اعصر خمرأ ، تعبیر به خمر به این جهت است. به این اصطلاحاً می گویند تنزیل ادبی .

گفته شده قوانی هم همینطور است مثلا حرم علیکم المیه ، حرم از مادهی لغوی حُرْم محروم من شما را از میته محروم کردم. دقت کنید. این هم در اصل یک معنای ادبی بوده خوب می توانسته میته را بخور میته را مصرف کند من محروم کردم. یا کلمه‌ی در قرآن آمده فاجتنبوه و یا در جای دیگر در قرآن واجنبی وبنی ان نعبد الاصنام کلمه‌ی جنب به کار برده شده جنب یعنی جانب ، اجتنبوه یعنی شما یک جانب باشید خمر یک جانب، این به حساب خمر و میسر و ازلام اینها رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، شما در یک جانب باشید ، ببینید خوب انسان خوب شراب نزد خودش است دیگر، نه این می آید تصویر می کند یک معنای ادبی را شما در یک جانب باشید این شراب و اصل و انساب و ازلام در یک جانب آن یک جهت کانما می آید در یک نحو مجاز ادبی بین شما فاصله می اندازد شما یک طرف آن هم یک طرف .

یکی از حضار : این جا علقه لازم است دیگر ؟

آیت الله مددی : علقه نمی خواهد نه تنزیل به این معنا یعنی یک چیزی .

یکی از حضار : در مجاز علقه می خواهیم این جا چطور ؟

آیت الله مددی : دیگر بحث علقه در مجاز دیگر مطرح نمی شود آن علقه را، چون مجاز را چیز لفظی می دانستند این را لفظی نمی دانند، چون مجاز را می گفت علقه می خواهد چون لفظ اسد را در حیوان به کار نبرده است، آن می گوید نه لفظ اسد در حیوان به کار رفته لکن اسد دو تا داریم اسد هر دو هم فرد حقیقی اسد است یکی شیری است که در بیابان است آن هم اسد یکی هم این انسان شجاع این هم اسد است این دو تا اسد است.

لکن یکی اش تنزیل است یکی را این اسد داده یا همین طور که عرض کردم به نظرم آقای طباطبائی این تعبیر را دارد به نظر من اعطاء حد شیء لغیر به نظرم این تعبیر را ایشان هم دارد. یعنی حد شیر را آن حد و حدود شیر را به این زید داده زید را شیر می بیند دقت کردید، اصلا دارد می بیند لذا لطف کلام در همین است اما بگوئیم اسد و مراد هم رجل شجاع است. این لطفی ندارد کلام اصلا لطف کلام به این نیست. گفته اسد یعنی رجل شجاع ، لفظ اسد را . این که می گویند علاقه برای این است نمی خواهد نه.

بله این نکته هست، اصولا در انواع مجازات یا در امور اعتباری تنزیلی به طور کلی نکته می خواهد بدون نکته نمی شود و یک تاثیری می خواهد چرا چون فرد اصل واقعی این است که آن امر تنزیلی اعتباری وجود خارجی ندارد این انسان شجاع شیر نیست انسان است شیر نیست، این که می خواهد او را شیر فرض کند دقت کنید. حتما باید یک نکته‌ای را در نظر بگیرد بدون اینکه آن نکته را در نظر بگیرد بگوید شیر مثلا معنا ندارد.

یک شعری هست عربی است می گوید ما گروهی دور حوض نشستیم مثل گروهی که دور حوض باشیم، خوب این چه نکته ای دارد. این دیگر تشبیه معنا ندارد لغو است دیگر مثل گروهی که دور حوض باشیم، این به اصطلاح لغو است و این به حساب ممتنع نیست مقبول نیست معقول هست مقبول نیست.

لذا خوب دقت کنید هم اعتبارات ادبی هم اعتبارات قانونی نکته می خواهند بدون نکته نمی شود لکن اصطلاحا این طور می گویند در اعتبارات ادبی نکته غالبا تاثیر در عواطف و احساسات است. در اعتبارات قانونی نکته در آثار خارجی است. نکته اش در آثار خارجی است. اگر گفت این نماز فاسد است یعنی دو مرتبه بخوان نکته اش فقط تاثیر در عواطف نیست و احساسات نیست اما وقت می گوید جائی اسد نکته اش تاثیر در، همچنان که از شیر مثلا آدم می ترسد از این هم، نکته مثلا خوف است.

یک وقتی در همین بحث ها ما اینجا بودیم گفتیم این برای سابق بود حالا ما از شیر نمی ترسیم، یکی از دوستان شوخی کرد چون نمی بینیم نمی ترسیم اگر ببینیم، گفتیم می رویم در باغ وحش هم می بینیم دلمان به حالش می سوزد نه اینکه می ترسیم.

علی ای کیف ما کان این نکته ای ولذا این نکته طبیعتا به زمان و مکان عوض می شود چون روی عواطف و احساسات می خواهد تاثیر بکند اما نکته ای اصلی اش یکی است و لذا عرض کردیم این چند مرتبه عرض کردیم این اگر ثابت بشود البته ندیدم علما متعرضش شده باشند بعید نیست مثلا جاهایی که در قرآن تعبیر به حرام شده. چون یک روایت صحیحیه محمد بن مسلم داریم الحرام ما حرم الله فی کتابه وانما عاف السلف اشیاء فلم نعافها، روایت لطیفی است این روایت و یک شرحی هم دارد که فعلا جایش این جا نیست.

ببینید عرض کردیم ما در مکاسب محرمه بد نیست آن جاهایی که خداوند در قرآن تحریم کرده با آن جاهایی که رسول الله تحریم کردند فرق بکند. آن جاهایی که خداوند در قرآن تحریم کرده یک جمعی ما بین معنای ادبی شما محروم هستید از این حرم علیکم المیتة شما محروم هستید از این لذا بعید نیست که این محرومیت در روایت تحف العقول این معنا تقریبا آمده، عرض کردیم یک مطلبی در تحف العقول، تحف العقول خیلی روایت دارد، این روایت تحف العقول خیلی نکات دارد، نکاتی دارد که جای دیگر نیامده است.

یکی از نکاتش این است می گوید آن چه که حرام است فحرام بیعه و هبته و شرائه و امساکه و جمیع التقلب، خیلی عجیب است تمام این ها حرام است. بعید نیست اگر گفت حرم علیکم المیتة معنایش این باشد. شما کلا، این خصائص اگر درست بشود، چون من ندیدم این مطلب را لذا نسبت نمی دهم و اگر این مطلب درست باشد تحریم کتابی یک خصلت دارد محرومیت مطلق شما، کلا محرومید. این محرومیت مطلق، مثلا در معالم هم دارد این بحث را اگر تحریم به اعیان خورد مراد جمیع آثار است مراد اثر ظاهر است، یک چیزی در معالم هم دارد مثل حرم علیکم المیتة ایشان قبول می کند اظهار آثار.

مثلا اظهر آثار در باب میته این بود که مثلا خورده بشود، گوسفند میته است انسان نخورد او را، لکن طبق این تصور جمیع آثار، خوب دقت کنید در خصوص قرآن ها، اگر در سنت آمد نه، در سنت این مساله فرق می کند اما در خصوص قرآن این طور نیست، در خصوص قرآن محرومیت یعنی از همه چیز محرومیت.

یکی از حضار: استاد یعنی قرآن در مقام بیان این است که میته را

آیت الله مددی: نه چون قرآن قانون اساسی است این ریشه ای برخورد می کند، می خواهد میته را از تمام شؤون زندگی شما بیرون بکشد ولذا عرض کردم آقای خوئی یکی از اشکالاتش به تحف العقول همین است، که مثلا در روایت تحف العقول دارد که نجس یحرم امساکه ایشان گفته امساک نجس که حرام نیست، حالا شما یک بشقاب خون است در اتاقتان نگه ندارید یا بول، اما این روایت خیلی عجیب است. الان هم دنیای بهداشت اینطوری است. این می گوید حتی نگه هم ندارید در اتاقتان، در خانه تان نگه ندارید، حتی بول را نگه ندارید، خون را نگه ندارید. خیلی تعبیر عجیبی است. حرم بیعه و شرائه و هبته و امساکه این امساک این اشکال آقای خوئی است به نظرم این نقطه ی قوت روایت است. حالا ایشان اشکال فرمودند این نقطه ی قوت روایت است.

آن وقت نتیجه اش این می شود وقتی می گوید حرم المیته خوردن میته حرام است حتی نگه داشتش در خانه حرام است حتی خرید و فروشش حرام است حتی نماز خواندن رویش حرام است. البته آقایان علمای ما غالبا حرم علیکم المیته را به اکل زدند بقیه را مانعیت صلاة عدم جواز بیع این ها را یکی یکی اثبات گفتند بکنید. و لذا ما احتمال دادیم سر این که در روایت آمده مثلا لا تصلی فی المیته این باشد البته در روایت تصریح نشده ها این استظهار بنده هست و الا آن که در قرآن است یکی است حرم علیکم المیته.

یکی از حضار: الان این خودش یک نوع اطلاق گیری است دیگر.

آیت الله مددی: اطلاق نیست اصطلاح قرآنی می شود.

یکی از حضار: خوب چیست، این اصطلاح قرآنی یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی مثلا اگر رسول الله گفت حرم این مراد نیست، اما اطلاق قرآنی این طوری است یعنی در اصل حرمت به معنای محرومیت، محرومیت شما از تمام این مراتب. این بحثی را که در معالم دارد که در حرمت اگر تعلق به اعیان گرفت مراد چیست، این بحث را آن جور مطرح نکنید حرمت در کتاب یکی در روایت رسول الله یکی اگر در روایات اهل بیت هم آمد ممکن است معنای سومی باشد دقت کنید این نکته اش این است، نکته فرقی این است عرض کردم چون کسی نگفته ما هم حالا با احتیاط فقط مطرح می کنیم تصادفا حرف بدی هم نیست اما چون گفته نشده خیلی وارد این بحث نمی شویم.

یکی از حضار: فتوا مگر به حرمت امساک هست که آقایان بخواهیم بگوییم.

آیت الله مددی: نه نداریم، لذا آقای خوئی فتوا می گویند نداریم فتوا، راست است حرف ایشان.

یکی از حضار: سنی ها در بحث فرض و سنت و اینها

آیت الله مددی: نه فرق می کند .

ببینید فتوا نداریم اشتباه نشود عرض کردم فتوا نداریم اما انصافا ، و لذا مانعیت صلاة را از همان در بیاوریم ببینید ، الان بنای اصحاب ما بر این است که از حرم علیکم المیتة مانعیت نماز را در نیاوردند، نه اینکه بگویند حواس من پرت است، حواس من جمع است، لکن اگر این تقریب را قبول کردیم، نمی دانم تقریب روشن شد ؟ محرومید مطلقا، مطلقا شما از میتة محروم هستید.

یکی از حضار: اصلا جواز نظرش که دیگر قطعا مراد نیست دیگر جمیع آثار قطعا نمی تواند مراد باشد.

آیت الله مددی: خوب آن اگر دلیل خاصی آمد. و الا نه ، نه این را می گویم ارتکاز فقهی با این نه .

یکی از حضار: میتة را چه کار کنیم ؟

یکی از حضار: بیانداز دور .

یکی از حضار: بیانداز دور خوب آنجا هم یک وضعی ایجاد می شود آنجا هم مثلا جلوی گرگ را می گیرد. در خاک دفنش کنیم خاک غنی تر می شود.

آیت الله مددی: ببینید پیغمبر اکرم وقتی نبیذ حالا بنا بر نبیذ در مدینه تحریم فرمودند چه کار کردند گفتند بریزید در کوچه ها خوب لذا بعضی هایشان گفتند ما نگه داریم نبیذ یک ماده ای به آن اضافه کنیم سرکه بشود یا شراب سرکه بشود. شبیه این که پیغمبر اکرم وقتی فتح مکه فرمودند بت های مثل بت هبل را زیر خاک دفن کردند خوب می گفتند نه این را آب می کنیم طلا، بالاخره چون بت هبل واقعا یک شاهکار هنری بود چون برای عرب هم نبود چون آن ها در این خطاها نبودند عرب جاهلی ، این را از یونان آورده بودند، مجسمه ی خیلی مفصل عرض کردم یک دستش هم شکسته بود وقتی که از کشتی پیاده کردند در جده یک دستش هم شکستند، چشمش هم یاقوت بود، نوشتند توصیفاتش را الاصنام دارد کلبی .

یکی از حضار: آنها احکام خاص شرایط ...

آیت اله مددی: ها نکته همین است، احکام خاص یا تطبیق است.

یکی از حضار: الان کجاست این بت استاد ؟

آیت الله مددی: اصلاً نابود شد، ببینید با اینکه می‌توانستند طلایش را بگیرند آب بکنند طلایش را استفاده بکنند.

یکی از حضار: زیر مسجد الحرام دفن کردند.

آیت الله مددی: ببینید نبیذ را ریختند می‌توانستند درش تصرف کنند سرکه‌اش کنند. ولذا بعضی از اهل سنت همین فتوا را دارند که آیا می‌شود نبیذ را نگه داشت و سرکه‌اش کرد گفتند نه پیغمبر ریختند باید بریزیم.

یکی از حضار: حالا کالای قاچاق را همین کار را می‌کنند.

آیت الله مددی: بله کالای قاچاق را می‌سوزانند.

یکی از حضار: آن سوزاندنش حرارت ایجاد می‌کند گرم می‌شوند.

آیت الله مددی: آن هم همینطور زمین خیابان تمیز می‌شود.

علی ای حال خوب دقت بکنید این که پیغمبر می‌آیند نبیذ را حرام، با اینکه خود پیغمبر فرمود ان الذی حرم شربها حرم ثمنها آن در خمر است البته، چون یک کسی گفت من نزد پیغمبر می‌رفتم مثلاً یک سال شراب بردم حضرت بعد به شاگرد به غلامش فرمودند برو بازار بفروش پولش را بیاور گفت نه من پولش را هم نمی‌خواهم ان الذی حرم شربها حرم ثمنها با قطع نظر اینکه سند آن روایت درست است یا نه، نزد اهل سنت است نزد ما نیست.

علی ای کیف ما کان دقت بفرمایید این که من عرض می‌کنم خوب شاهد خارجی هم دارد. و لذا مرحوم شیخ دارد که لا يجوز بيع الصنم، می‌گوید خیلی خوب حالا صنم را بگیریم طلاست آبش بکنیم یا بشکنیم آن را تکه تکه‌اش بکنیم دیگر حالت صنمی نداشته باشد. طلایش را خرید و فروش بکنیم، ماده‌اش را خرید و فروش بکنیم. آن جا چرا شبهه کردند گفت پیغمبر دفن کرد همین کار را پیغمبر هم می‌کردند دست و پای هبل را می‌شکستند و طلایش را می‌فروختند یا مثلاً قسمت‌هایی از آن یا قوت بود نمی‌دانم چه بود عقیق بود درمی‌آوردند و می‌فروختند.

این را عرض کردم این روایت تحف العقول واقعاً یک چیز عجیبی است ما هم الان تصورش برایمان مشکل است همینطوری که ایشان سوال فرمودند فتوا قطعاً بر این نیست. همین که آقای خوئی اشکال کردند درست است مطلب ایشان، فتوا بر این نیست که نگه داری نجس حرام است. خوب من هم می‌دانم لکن حرفش خیلی حرف لطیفی است حرف دقیقی است.

اصولاً یکی از کارها، اصولاً شیء نجس و پلید را نگهداری نمی‌کنند. کلاً از بین می‌برند.

.....
علی ای کیف ما کان وارد آن بحث نشویم که تکرار مکررات است. این مطلبی را که به اصطلاح در اینجا هست. پس اگر مراد شهید و حتی علامه مدلول یعنی این مقابله‌ی تملیک و تملک این وجود ایقاعی انشائی اعتباری بگوییم این خودش در عالم اعتبار یک وجودی دارد یک چیزی است این کتاب در مقابل هشتاد تومان این خودش یک مطلبی است در عالم اعتبار می‌شود ایجاد کرد.

چرا چون در عالم واقع یا صد تومان بود یا پنجاه تومان بود آن را که نمی‌شود ایجاد کرد صد تومان و پنجاه تومان بود که به آن می‌گویند بدل حقیقی، آن را که می‌شود ایجاد کرد، هشتاد تومان بود که به آن بدل جعلی می‌گویند. روشن شد؟

بگوییم آقا عقد بیع یعنی این، این مطلب از مالک و غیر مالک هم صادر می‌شود این خودش یک حقیقتی است یک مطلبی است، یک مطلبی است فی نفسه که کتاب به ازاء هشتاد تومان، خوب دقت کنید، یک دفعه می‌گویید نه ما این را قبول نداریم، ما قبول نداریم عقد بیع فی نفسه چیزی است. آنچه که مالک قرار می‌دهد خوب کل فضولی باطل است اصلاً کل دنیای فضولی از بین می‌رود، روشن شد چه عرض می‌کنم.

البته از بین می‌رود روی قاعده مگر کسانی به تمسک به روایات بکنند یا فتوای اصحاب اجماع اصحاب ادعای ادله‌ی سهمی بکنند و الا طبق قاعده از بین می‌رود. این راجع به این مطلب.

لکن خود مرحوم شیخ احتمال دیگری داده این احتمال را شیخ نقل نکردند من نقل کردم تتمیم به کلامش اگر مرادش این باشد که مدلول یعنی این قابله را قصد نکرده قطعاً فضولی قصد کرده، فضولی قطعاً این معنا را قصد کرده است. بله در مکره ممکن است این معنا را قصد نکرده باشند چون اکراهش کردند ممکن است این معنا را قصد نکرده باشند اما در فضولی قطعاً قصد کردند اما اگر مراد مدلول بگوییم عقد بیع برای نقل و انتقال است برای ملکیت است شما مالک صد تومان بشویم او مالک کتاب بشود اگر این معنا از مرادشان از مدلول باشد فضولی هم قصد نکرده است. چون فضولی مالک نمی‌شود تا مالک اجازه ندهد ملکیت.

پس اگر مراد آن ملکیت خارجی است مدلول یعنی این من عبارت شیخ را این جور معنا کردم، چون شیخ عبارتش ناقص است، شیخ فرع دوم را نوشته، مایک فرض اول را آوردیم و یک فرض دوم، اگر با فرض اول، شیخ می‌خواهد بگوید مرادش ملکیت است. ایشان عبارت شهید را دارد. البته یک چیز هست ایشان عبارت شهید را دارد. ولیس مرادهم بعد یک توضیح می‌دهد فالمراد بعدم قصد المکره توضیحی می‌دهد که آقایان، دیگر من نمی‌خواهم بخوانم.

اما تعجب است در صفحه‌ی ۳۱۰، این از صفحه‌ی ۳۰۸ شروع می‌شود در صفحه‌ی ۳۱۰ می‌گوید ویکفی فی ذلک ما ذکره شهید الثانی همان عبارت شهید ثانی محل اشکال بود. ایشان می‌گوید مهم ترین دلیل بر این مطلب عبارت شهید ثانی است.

.....
علی ای حال یک .

یکی از حضار: هر دو تا را با هم گفته بود قاصدیت مدلول نیستند .

آیت الله مددی: هر دو را ؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: فضولی که قاصد است، بله مدلول به معنای اول ، مدلول به معنای ملکیت نه، چون ملک به این حاصل نمی شود.

یکی از حضار: فضولی که سوء نیت ندارد خودش را اشتباها مالک می داند آن هم قصد انتقال مالکیت می کند.

آیت الله مددی: نه بینید قصد انتقال مالکیت مهم نیست ، مهم این است که اصلاً مدلول عقد چیست، مدلول عقد حصول ملک

است فضولی قصد نکرده است، مدلول عقد مقابله است فضولی قصد کرده است.

یکی از حضار: می خواسته بفروشد.

آیت الله مددی: چه مال خودش باشد چه دیگری باشد. دقت کردید .

اگر مرحوم شیخ انصاری این نکته ای را که من عرض کردم نوشته بود خیلی روشن بود ، چون حدود دو صفحه ایشان یک مقداری چون بحثشان با صاحب جواهر است خوب در این جور جاها عادتاً این شروحنی هم که بر مکاسب می نویسند عادتاً عبارت جواهر را می آورند بعد عبارت ، دیگر اینها چون از بحث ما خارج است ما نمی رویم .

لذا ایشان می گوید و بعض المعاصرین بنی هذا الفرق مرد استاد صاحب جواهر است، همیشه ایشان در کتاب غالباً می گوید یا بعض المعاصرین یا قال بعضهم که مراد استاد است، شیخ چون خودش مرد بسیار مؤدبی است تعبیر کردن به این تعابیر از صاحب جواهر خیلی مناسب نیست.

علی ای حال ایشان از صفحه ۳۰۸ تا صفحه ۳۱۱ آن ثلث اولش بحثشان با صاحب جواهر است بحثشان به مناسبتی در شرح عبارت است. مع ذلک چون یک فرع دیگری را هم بعد ایشان مطرح می کند و آن فرع را در صفحه ۳۲۴ متعرض می شود چون اینجا هم می گوید که بعد خواهیم گفت در صفحه ۳۲۵ بقی الکلام فی ما وعدنا ذکره من الفرع المذكور، این فرع مذکور در اینجا در صفحه ۳۱۰ و ۱۱ آمده نعم ذکر فی التحرير ، نخواندم همین جایی است که امروز داریم می خوانیم نخواندم، ذکر فی التحرير والمسالك ، تحرير علامه ، مسالك هم شهيد ثانی ، في فروع المسألة ما يوهم ذلك (۱) ، قال في التحرير: لو اكره على الطلاق فطلق ناوياً ، فالأقرب وقوع الطلاق ، این را اینجا در صفحه ۳۱۰، آخر صفحه ۳۱۰ و ۳۱۱ دارد شرحش در صفحه ۳۲۵ آمده است.

بقی الکلام فیما وعدنا ذکره (۱) من الفرع المذكور فی التحریر، شرح این مطلبی که در اینجا است این شرح را بعدا گفته است. عرض کردیم ما دیگر چون خیلی طولانی شد دیگر خیلی وارد این خصوصیات کلام تحریر، و انصاف قصه این است اگر مراد شهید ثانی و مدلول همان نکته ای است که ما عرض کردیم انصافا قاصد است فضولی قاصد است. مکره هم در بعضی جاها قاصد است بعضی جاها نیست. و اگر نکته ای که ایشان دارد این نیست آن بحث دیگری است.

این آقا راجع به پس تا اینجا یک مطلبی که مطرح شد در کلمات شیخ انصاری اگر بخواهیم شماره گذاری کنیم. اولش یک معنای اجمالی برای اختیار کردند ثانیا ادله ی بیع مکره باطل است متعرض شدند البته یک مطلبی که ایشان دارند اصحاب اتفاق کردند اتفاق قدمای اصحاب روشن نیست، من یادم نمی آید که مثل مرحوم صدوق یا فقه الرضا نوشتند بیع مکره باطل است.

قدمای اصحاب چون رسمشان این بود متابع دلیل بودند دقت می کنید؟ چون روایت در طلاق مکره آمده و عتق مکره در ای دو تا، طلاق، قدمای اصحاب این دو تا را دارند، طبیعت قدمای، نمی دانم روشن شد؟ طبیعت قدمای اصحاب این طور بود ولو در یک موردی مشابه بیاید تعمیم نمی دادند دقت کردید.

می گویند حالا که در روایت ما طلاق مکره و عتق مکره باطل است پس بیعش هم باطل است، لکن شما می بینید مرحوم شیخ می گوید هذا کله مضافا الی اخبار الواردة این راهی بوده که بعدها شد. قدمای اصحاب این کار را نمی کردند روایت اگر در یک عنوان بود همان جا را می گفتند.

یکی از حضار: خصوصا یکی اش ایقاع است.

آیت الله مددی: هر دوی اش ایقاع هستند عتق هم ایقاع است.

یکی از حضار: نه بیع را می گویم، می گویم مقابل بیع بخواهیم بگیریم.

آیت الله مددی: بله خوب همین اشکالشان همین بود دیگر.

یکی از حضار: قدما که از آن طرف نگفتند که بیع اکراهی صحیح است.

آیت الله مددی: آن هم نگفتند چون روایت نداشتند، آن را هم نگفتند این را هم نگفتند.

یکی از حضار: اگر هر کس در شیعه نظر داده گفته بیع مکره

آیت الله مددی: هر کسی نظر داده مطرح کرده گفته صحیح نیست. آنها که گفتند، قدما کلا نگفتند نه این طرف را گفتند نه آن طرف را

گفتند.

یکی از حضار: این جا نمی شود گفت اتفاق اصحاب هر که گفته ، گفته معلوم

آیت الله مددی: عرض کردم این را مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری شرح نسبتا خوبی در این جهت داده که عبارات اجماع بین اصحاب ما مختلف است لا اعلم خلافا لم اجد خلافا لم اجد فی من تعرض لهذه المسألة ایشان مرحوم آقای تستری در این کشف القناع ایشان می گوید این عباراتی که اصحاب درباره ی اجماع دارند حرف درستی است این حرف ، حرف صحیحی است.

مرحوم شیخ اینجا ادعای اجماع کرد، این اجماع یعنی هر کسی متعرض بیع مکره شده خوب روشن شد؟ لذا ممکن است. دقت فرمودید چه بود، نکته ی فنی اش چیست؟

چون اهل سنت اجماع نزدشان ، عده ای خوب به شکل های معینی حجت است، بین شیعه بنا شد اجماعی که کاشف از قول امام است حجت است، قید آوردند. حالا یا به خاطر قاعده ی لطف که مرحوم شیخ، یا به خاطر تضمن آقایان می گویند اجماع دخولی اصطلاحا ، من به جای دخولی گفتم تضمن، یعنی اجماعی که متضمن کلام امام است به جای آن کلمه ، کلمه ی تضمن به کار بردیم، اجماع تضمنی یعنی اتفاق علمایی که متضمن کلام امام معصوم است. دقت فرمودید؟

متاخرین بنا را به این گذاشتند که اگر علمای شیعه با اختلاف مسالکشان یک مطلبی را گفتند اجماع کردند حدس می زنیم قول امام است. روی این مبنا نکته ای پیدا شد اجماع باید به یک نحوی باشد که رابطه داشته باشد با کشف از قول امام هر اجماعی، روشن شد؟ شیخ انصاری بگوید اجماع این به درد نمی خورد، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ اجماع را باید به یک شکلی باشد که رابطه ، تلازم باشد بین اجماع و بین قول امام ، این مبنای حدس است چون مبنای حدس می گوید ما از اجماع حدس می زنیم قول امام ، پس اجماع باید دارای یک خصوصیتی باشد که ما بتوانیم قول امام را از آن حدس بزنیم.

آن وقت مثلا شیخ انصاری بگوید بالاجماع نه، حالا برگشتیم بعد دیدیم آقا دیگران گفتند کل من تعرض للمسألة افتی بذلک خوب این بحث اینجا می آید این عنوان با کشف از قول امام تلازم دارد یا نه ؟

یکی از حضار: یعنی کشف کنیم که امام یک چیزی را گفته و به ما نرسیده؟

آیت الله مددی: ها نرسیده است.

این مقدار اگر آمدم گفتیم تا قرن پنجم متعرض نشدند روشن شد؟ این که دائما می گوییم مرحوم نائینی مثلا می گوید اگر اجماع مدرکی بود حجت نیست یا فلان، این نکته ی فنی اش این است باید اجماع در علمای شیعه به شکلی باشد که ملازم با اینکه کلام امام این است، قول امام این است.

یکی از حضار: مثلاً علما در پنج قرن بعد یک حدیثی پیدا کردند که به ما هم نرسیده.

آیت الله مددی: حالا ممکن است، اگر حدیثی پیدا کردند یا اصلاً تلقی به این شده است، این اجماعات ما باید مخصوصاً برگردیم به یک نو تلقی از ائمه‌ی متاخرین از زمان امام هادی امام جواد تلقی به این شده است. اگر در روایت نیامده.

ولذا عرض کردیم مرحوم شیخ اسد الله تستری فکر می‌کنم اواخر کشف القناع باشد حالا دقیقاً، ایشان می‌گویند بعید نمی‌دانیم همین تلازم را بعضی از روایاتی که فوق العاده بین شیعه معروف می‌شود احادیث لکن سند ندارد بعید نیست از امام زمان باشد بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه از ایشان باشد که من مثال زدم به حدیث کساء ایشان این احتمال را ایشان داده مرحوم شیخ اسد الله تستری که بعضی از احادیث، همین تلازم این تلازم گاهی در اجماع است گاهی در حدیث است، یک حدیث گاهی در بین شیعه خیلی معروف می‌شود به سندش که برمی‌گردیم پیدا نمی‌کنیم، اجماع هم مثل اقرار العقلاء علی انفسهم جائز، این اینقدر چیز شد که به حدیث هم می‌خورد. خواندیم عبارت مرحوم رسائل، گفت اشتهر فی کتب الحدیث الفقه به این حدیث تمسک می‌کنند، گفتیم این اصلاً حدیث نیست. مرحوم ابن ادریس دارد مقعد اجمالهم علی ان اقرار العقلاء علی انفسهم جائز این خبر واحد هم نیست.

یکی از حضار: خوب این چه تلازمی با شهرت دارد؟

آیت الله مددی: ها، نه شهرت مخالف دارد در مساله نه این هر کسی تعرض دقت کردید؟

یکی از حضار: نه منظور این است که یعنی امام به همه‌ی آنها دانه دانه الهام کرده.

آیت الله مددی: نه یعنی یک جوری بوده بین شیعه جا افتاده. مثلاً فرض کنید اگر مرجع شیعه یک نفر باشد فرض کنید مثلاً یک مرجع یک چیزی بین تمام اعوام شیعه جا بیفتد می‌گویند این رای مرجعشان است دیگر عادتاً اینطور است.

یکی از حضار: نه می‌گویند که این قول فلانی است بالاخره این است باز.

آیت الله مددی: چون متعدد هستند نه متعدد هستند. وقتی بین مردم جا افتاد بین شیعه بین فقهاء جا افتاد این می‌تواند کاشف باشد، و لذا خوب عده‌ای هم اصلاً گفتند کاشفیت ندارد اشکال شما این است که اصلاً کشف ندارد، همه هم گفته باشند کشف ندارد. آن بحث دیگری است.

یکی از حضار: اصلاً از نظر علمی چیز نیست اصلاً بگوییم یک چیزی جا افتاده حتماً این از امام باشد.

آیت الله مددی: البته الان دقت کنید اصلاً آقایانی که آشنا هستند فرض کنید در مکتب مارکس خیلی مطالبی را مارکسی‌ها بعداً گفتند که در کلمات خود مارکس نیامده است. یعنی بزرگان آن تفکر مارکسی روی تفکر اتی که از مارکس گرفتند این است. فرض کنید دوران

.....
انحصار این در کلمات مارکس ، می گویند اشاره ای در رأس المال دارد. کاپیتال و الا نیامده است . اصلا این خیلی از مسائلی که الان در اقتصاد مارکسیستی مطرح می شود در خود کلمات اصلی کارل مارکس نیامده است. این اصطلاحا شبیه این است.

می گویند اگر بزرگان یک تفکر یک مکتب فکری مطلبی گفتند این یعنی در عمق آن مطلب وجود دارد ولو در کلام مؤسس

یکی از حضار : بحث علمی است ما می توانیم بگوییم این هست یعنی الان

آیت الله مددی : نسبت می دهند .

یکی از حضار : بحث خودمان بگوییم این الان از امام

آیت الله مددی : یعنی می گویند اگر بین فقهای شیعه جا افتاد و فقها هم مذاق مختلف داشتند و بدون دلیل احکام الهی را نمی گفتند حتما به یک نحوی از امام گرفتند حالا چطوری را ما نمی دانیم .

یکی از حضار : نه ، می توانیم استناد کنیم ؟

آیت الله مددی : ولذا ، ها لذا نکته ی بعدی اش چیست ؟ نکته ی صغروی است خوب دقت کنید، آیا این اجماع به حدی است که کاشف باشد آن بحث دیگری است.

یکی از حضار : از چه سالی شروع شده این ممن تعرض این که فرمودید از چه سالی شروع شده است ؟

آیت الله مددی : این تقریبا می شود گفت سال های شاید هزار و اینها باشد این از قدیم ما نداریم اصلا این عبارت،

و لذا بله یک جاهایی ابن ادریس در بعضی از موارد دارد که مثلا من قال بهذا قال هکذا دارد، اولین شاید ابن ادریس باشد، اما در کلام مثل مقدس اردبیلی می آید کم کم بعد هم رسمی می شود لم اجد مخالفا ولم اجد فی ما اعلم مخالفا، ولم اجد من تعرض لهذه المسألة ، ذکر قولاً آخر ، الی آخره .

مرحوم تستری می آید این ها را تحلیل می کند که آیا از این می شود کشف کرد یا نه ؟ دقت فرمودید، این یک نکته ای است که کلا در نظر مبارکتان باشد در بحث اجماع نکات فراوان است این نکته را هم ما عرض کردیم این تا اینجا حالا نمی دانم مطلب اول، دوم، سوم بعد هم ایشان یک تفسیری از عبارت مرحوم شهید دادند تفسیر ایشان اجمالا بد نیست،

از صفحه ی ۳۰۹ اینطور دارند، از صفحه ی ۳۱۱ ثمَّ إِنَّ حَقِيقَةَ الْإِكْرَاهِ ، حالا ما دیروز گفتیم این را شماره ی یک قرار بدهیم ما این را شماره ی دو ، سه قرار می دهیم، بعد وارد بحث اکراه می شوند و عرض کردم کرارا کرارا بحث اکراه و الجاء و جبر و اینها در کلمات عامه مفصل در کلمات علمای ما قبل از این مفصل آمده و بیشتر در کتبی که در قواعد فقه است عده ای هم در همین کتب مثل الفروع غرافی این

.....

خیلی کتاب دقیق علمی است انصافاً خیلی عجیب است در قرن ششم به نظرم نوشته الفروع خیلی نکات فنی در همین معاملات دارد که و غیر از معاملات که فرق چه و چه و خیلی ظریف و علمی نوشته الان ان شاء الله تعالی چون ایشان وارد بحث حقیقت و اکراه می شود یک مقداری هم خواهی نخواهی ما مقدمتا شاید از حرف های دیگران بزنیم بعد وارد کلمات شیخ بشویم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين